

شرط نامشروع از نگاه علما و قانون

معصومه اسدی نیان

کارشناسی ارشد رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی

چکیده

شروط ضمن عقد یکی از مسائل مهم و مطرح در جامعه است. گنجاندن شرط یا شروطی در ضمن عقد ذاتا نه منع شرعی دارد و نه ایراد قانونی، بلکه می‌توان گفت در برخی موارد مطلوبیت و حتی ضرورت دارد و می‌تواند در تثبیت عقد قرارداد و ترویج ارزش‌های پایدار اجتماعی نقش مهمی ایفا کند؛ اما نکته اساسی و قابل توجه در این زمینه آن است که وضع شرط در ضمن عقد به صورت صحیح و مطابق با ملاکات اسلامی باشد؛ لذا اگر شرطی با این وضع در تنافی باشد، اعتبار لازم را نداشته و نافذ نخواهد بود. بر این اساس، نوشتار حاضر شروط نامشروع ضمن عقد را مورد بررسی و مطالعه قرار دهد و می‌کوشد با استناد به آراء فقهی و نظریات حقوقی، دلیل یا دلایل عدم مشروعیت این دسته از شروط را بیان نماید.

واژه‌های کلیدی: شرط، نامشروع، اثر.

۱- مقدمه

مفهوم نامشروع یکی از اوصاف و شرایطی است که در مباحث حقوقی و فقهی مورد تاکید و واجد آثار فراوانی است از جمله فقها امامیه در باب شروط ضمن عقد را متصف به این وصف بوده باشد را از درجه اعتبار ساقط دانسته و همواره ۸ یکی از شرایط صحت شرایط را نامشروع نبودن آن می دانند (انصاری، ۱۳۷۳، ۳، ۷ و ۸؛ نراقی، ۱۳۷۵؛ موسوی بجنوردی، بی تا، ۳، ۲۲۷) که با تعبیر متفاوت بیان نموده اند.

هر کدام از متعاملین ممکن است در ضمن عقد راجع به همان عقد و یا متفرعات آن شرایطی را مد نظر داشته باشند که مایل باشند در ضمن آن قید نمایند اما آنها اختیار مطلق ندارند که هر شرط دلخواهی را به عقد بگنجانند زیرا قانونگذار فقط اجازه درج شرط یا شروطی را به طرفین می دهد که خارج از چهارچوب پذیرفته شده قانون نباشد. قانون مدنی به صراحت در دو ماده ۲۳۲ و ۲۳۳ قانون مدنی شروط باطل و مبطل را ذکر نموده و در بعضی از مواد قانونی دیگر نظیر ماده ۲۷۷ همان قانون بطور غیرمستقیم به این امر پرداخته است.

یکی از شروطی که به موجب ماده ۲۳۲ قانون مدنی باطل بود ولی موجب بطلان عقد نمی شود شرط نامشروع است. وفاء به شرط نامشروع برای تعهد غیرمقدور و ناممکن است آنگاه که طرفین علیرغم آنکه می دانند که انجام امری قانونا ممکن نیست ولی آنرا در عقد نمی گنجانند بدیهی است که نشان از این دارد که آنها علاقه چندانی به انجام شرط ندارند و اساسا در مسائل حقوقی انجام امری که قانونا امکان پذیر نیست و به منزله این است که واقعا قدرت بر انجام آن وجود ندارد و هنگامی که طرفین می دانند که اثری بر شرط مقرر به واسطه نامشروع بودن آن مترتب نیست اما با این حال در ضمن عقد ذکر می نمایند می توان چنین دریافت که آنها در واقع قصد انجام آنرا ندارند و بنابراین با باطل دانستن شرط نمی توان گفت که عقد بمطابق قصد مشترک آنها شکل نگرفته است و بنابراین محکوم به بطلان است. (عدل، ۱۳۷۳، ۱۴۰)

با عنایت به ماده ۱۰ قانون مدنی که مشعر به اصل آزادی قراردادهای طرفین قرارداد مجازند در روابط خصوصی خود قراردادهایی را منعقد نمایند و در ضمن آن تعهداتی را به نفع یا به ضرر یکدیگر درج نمایند لیکن آنچه مهم است این است که این تعهدات باید در محدوده قانون و به عبارت دیگر مشروع باشند چرا که قاعده بطلان تعهد نامشروع بر شروط به عنوان یک تعهد تبعی نیز حاکمیت دارد. (امامی، ۱۳۶۸، ۱، ۲۷۵)

آنچه مسلم است این است که چنانچه شرط مخالف شرع باشد و یا متضمن امری باشد که شرع مقدس آن را ممنوع نموده باشد باطل خواهد بود و به چنین شرط ضمن عقدی توجه نمی شود زیرا عمل کردن به شرط نامشروع ممکن نیست قانون نیز مشروط علیه اینگونه شروط را ملزم به ایفای آن نمی نماید. بعضی از حقوقدانان معتقدند که منظور قانونگذار از بند سوم ماده ۲۳۲ قانون مدنی شرط خلاف قوانین موضوعه کشوری است در حالیکه از اطلاق آن چنین استنباط می شود که شرط نامشروع علاوه بر اینکه شرط خلاف قوانین موضوعه را شامل می شود شرط خلاف شرع به معنی اخص کلمه یعنی کتاب و سنت و همچنین شرط مخالف نظم عمومی و اخلاق حسنه و عرف را نیز در بر می گیرد. در این قسمت لازم است به چند نکته که مفید به نظر می رسد بطور خلاصه اشاره شود:

امری که نامشروع باشد در عالم حقوق غیرمقدور تلقی می گردد و همانگونه که قبلا اشاره شد اینگونه شروط تحت حمایت قانونگذار نیستند و آنچه را قانون پشتیبانی نمی کند نمی توان آن حق را بر آن نهاد ضمن اینکه علم و جهل متعاقبین نیز در این رهگذر بی اثر است. (امامی، ۱۳۶۸، ۱، ۲۷۵)

در این مقوله شرط نامشروع اعم از فعل و ترک فعل است مانند اینکه در ضمن عقد شرط شود که یکی از متعاقبین شخص محترمی را به قتل برساند و یا اینکه از دادن نفقه همسر دائمی خود با وجود همه شرایط امتناع نماید. (امامی، ۱۳۶۸، ۱، ۲۷۵) قانون مدنی در مورد اینکه شرط نامشروع در قالب کدامیک از اقسام شرط (شرط صفت، فعل و نتیجه) می تواند محقق شود ساکت است و بطور مطلق در ماده ۲۳۲ آنرا باطل اعلام نموده است. لکن با توجه به دیگر مواد قانون مذکور می توان دریافت که هر سه گونه شرط (اعم از شرط صفت، شرط نتیجه و شرط فعل) می توانند از مصادیق شرط نامشروع باشند که به شرح آتی هر کدام را مورد بررسی قرار می دهیم:

الف) شرط فعل:

به عنوان مثال هر گاه متعاملین در ضمن قرارداد بیع شرط نمایند که خریدار شخص ثالث را مورد ضرب و جرح قرار دهد این شرط که شرط فعل است و به واسطه مخالفت با قانون ممنوع و نامشروع است چون ماده ۲۴۰ قانون مدنی اشعار می‌دارد: «اگر بعد از عقد انجام شرط ممتنع بشود یا معلوم شود که حین العقد ممتنع بوده است کسی که شرط به نفع او شده است اختیار فسخ معامله را خواهد داشت...» و از سوی دیگر قاعده «الممتنع شرعا کالممتنع عقلا» به روشنی دلالت بر فساد این شرط می‌نماید همچنین موضوع شرط ممکن است ترک فعل باشد به عنوان مثال بر مشروط علیه شرط شود که در محل کار خود که موظف به حضور است بدون دلیل حاضر نشود.

ب) شرط صفت:

ماده ۲۳۵ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «هر گاه شرطی که در ضمن عقد شرط شده است شرط صفت باشد و معلوم شود آن صفت موجود نیست کسی که شرط به نفع او شده است خیار فسخ خواهد داشت» بنابراین امکان اینکه شرط نامشروع شرط صفت باشد وجود دارد نظیر اینکه در عقد بیعی که موضوع آن تحویل مقداری گوشت می‌باشد شرط شده باشد که گوشت مورد نظر از نوع حیواناتی نظیر خوک تهیه شود.

ج) شرط نتیجه:

تحقق شرط نامشروع در قالب شرط نتیجه با توجه به تعریف شرط نتیجه و آثار آن نیازمند دقت بیشتری است. شرط نتیجه آنگونه که در قانون مدنی تعریف شده است عبارت از «تحقق امری در خارج است»^۱ که خود به خود و به صرف اشتراط در ضمن عقد و به محض انعقاد عقد ایجاد می‌شود مثلاً اگر در ضمن عقد اجاره شرط شود که اثاثیه موجود در منزل مورد اجاره به ملکیت مستاجر در آید، به محض ایجاد عقد اجاره تملیک آن اموال به مستاجر حاصل می‌شود و نیازی به انجام بیع جداگانه و یا الزام موجه به تملیک نیست. (کاتوزیان، ۱۳۸۸، ۳، ۲۲۶)

اما اگر شرط مندرج در ضمن عقد نامشروع بوده باشد آیا به محض اشتراط و انعقاد عقد اصلی تحقق می‌یابد یا خیر؟ پاسخ این سوال منفی است زیرا وقتیکه شرط نامشروع امری است که قانون وجود آن را به رسمیت نمی‌شناسد تحقق چنین شرطی و یا ایجاد یک اثر حقوقی در اثر آن بیشتر از یک فرض ذهنی نمی‌تواند باشد.

در این گفتار بنا را بر این نهاده ایم که پس از ادای توضیحاتی پیرامون مباحث مقدماتی و اساسی شرط نامشروع صور تحقق آن را نیز بررسی نماییم و در این خصوص آنچه قبل از ورود به مباحث تفصیلی قابل ذکر است این است که آنچه می‌تواند بر نامشروع بودن شرط دلالت داشته باشد و منجر به بطلان آن گردد. مخالفت آن با کتاب و سنت، مخالفت با قوانین موضوعه کشور، نظم عمومی اخلاق حسنه و نیر عرف (در جایی که نقش اساسی و تعیین کننده داشته باشد) می‌باشد که هر کدام از عناوین مذکور را جداگانه به بحث خواهیم گذاشت.

۱-۱ ویژگی های شروط نامشروع از نگاه علما

۱-۱-۱ شرط مخالف کتاب و سنت

اجمالاً گفته شد شرط نباید مخالف کتاب و سنت باشد؛ اما مراد از شرط مخالف کتاب و سنت چیست؟ و به عبارت دیگر «المؤمنون عند شروطهم» به چه معناست آیا به این معنی است که شرط الزاماً باید موافق با کتاب و سنت باشد؟ و یا اینکه مخالف کتاب و سنت نبودن شرط کافی است؟

مرحوم شیخ انصاری معتقد است. (انصاری، ۱۴۱۵، ۳، ۹)

۱. ماده ۲۳۴: شرط بر سه قسم است: ۱- شرط صفت ۲- شرط نتیجه ۳- شرط فعل اثباتاً یا نفیاً

شرط صفت: عبارت است از شرط راجعه به کیفیت یا کمیت مورد معامله

شرط نتیجه: آن است که تحقق امری در خارج شرط شود.

شرط فعل: آنست که اقدام یا عدم اقدام به فعلی بر یکی از متعاملین یا بر شخص خارجی شرط شود.

اولامراد از کتاب آن است که خداوند بر بندگان لازم نموده است حتی اگر از زبان رسول گرامی اش بیان شده باشد به عبارت دیگر منظور از کتاب الله فقط قرآن کریم نیست بلکه مراد «ما کتب الله علی عباد» می باشد و تفاوتی ندارد که در قرآن مجید مذکور باشد و یا در احادیث نبویه از حضرت رسول منقول باشد. بنابراین در اینصورت مخالفت با آنچه که حضرت رسول در مقام تشریح می فرمایند مخالفت با کتاب الله است.

ثانیا می توان گفت که موافقت شرط با کتاب الله به معنی عدم مخالفت با آن است زیرا اگر شرط مخالف شرع نباشد لامحاله موافق یکی از عمومات و اطلاقات وارده در کتاب و سنت خواهد بود. بهر حال به نظر میرسد که آنچه موجب عدم مشروعیت شرط و مالا باعث بطلان آن می شود مخالفت آن با کتاب و سنت است.

متعاقب در ضمن انعقاد عقد نباید به شرطی توافق کنند که با کتاب و سنت مخالفت داشته باشد. بعضی از وقتها مخالفت با کتاب و سنت را به شرط مخالف مقتضی عقد تفسیر موده اند به این ترتیب که شرط مانع تاثیرگذاری اثری که شارع برای عقد قرار داده است باشد. (نجفی، ۱۴۰۴، ۲۳، ۱۹۹ و ۲۰۰)

همچنین در مورد مخالفت شرط با کتاب و سنت گفته شده است که شرط نباید با حکم شرعی اقتضایی مخالفت داشته باشد مثلا چنانچه کسی دیگری را برای عملی اجیر نماید به شرط آنکه در ظهر ماه رمضان روزه اش را افطار نماید چنین شرطی بدلیل اینکه با امری مخالفت دارد که مقتضای آن زیر پا گذاشتن حکم شرعی است باطل می باشد. (نجفی، ۱۴۰۴، ۲۳، ۱۹۹ و ۲۰۰)

ضابطه مخالفت شرط با کتاب و سنت این است که اگر شرط با آنچه شارع مقرر نموده منافات داشته باشد و یا با آنچه شارع نفی کرده است موافق باشد چنین شرطی با کتاب و سنت مخالفت دارد. بنابراین اگر کسی در ضمن عقد ترک واجب و یا ارتکاب فعل حرامی را شرط نماید مسلما چنین شرطی مخالف کتاب و سنت است زیرا ارتکاب حرام و ترک واجب امری است که شارع آن را نفی و ممنوع نموده است اما اگر ترک فعلی را که واجب نبوده یا انجام فعلی که حرام نباشد را شرط نماید (اعم از اینکه آن امر مکروه یا مباح باشد) چنین شرطی با کتاب و سنت مخالفت ندارد زیرا شارع فعل یا ترک فعلی را که از متعلقات احکام غیرالزامیه باشد را منع نمی کند. بنابراین در مورد اخیر، شرط، با آنچه شارع ثابت نموده است منافات نداشته و با آنچه که شارع آنرا منع نموده است موافق نیست البته اگر بر مشروط علیه شرط گردد و با خود وی ملتزم شود که آنچه را که شارع حلال کرده است بر او حرام باشد و یا آنچه را شارع حرام کرده است بر او حلال باشد و نیز در سایر احکام پنجگانه به اینکه حاکم برخلاف آنچه شارع قرار داده است چنین شرطی اساسا با کتاب و سنت مخالف است. (موسوی بجنوردی، بی تا، ۳، ۲۲۹ و ۲۳۰)

براساس آنچه بیان شد می توان گفت گاهی شرط با حکمی که برای موضوعی مقرر شده است مخالفت دارد مثلا شرط مخالف اوامر و نواهی کتاب و سنت می باشد یعنی شرط متضمن ترک واجب یا فعل حرامی است که در این صورت از باب تحریم حلال یا تحلیل حرام چنین شرطی باطل و بلاثر می گردد چون شرط ملتزم را به انجام امر غیر مشروع مکلف می نماید فاسد است و نتیجه فساد چنین شرطی عدم الزام مشروط علیه به انجام آن می باشد. (علامه، ۱۳۷۵، ۹۷-۹۶)

گاهی شرط بر حکمی وارد می شود که مباح است در این وضعیت از آنجا که تحلیل حرام و یا تحریم حلالی صورت نمیگیرد چنین شرطی را نمی توان باطل و بلاثر دانست.

توضیح این مطلب تحت عناوین جداگانه و به تفصیل مورد بررسی قرار میگیرد.

با طرح یک سوال را پی می گیریم. آیا آنچه متصف به صفت مخالفت با کتاب و سنت می گردد خود مشروط است؟ مانند اینکه در ضمن عقد شرط شود که شخصی از غیر خویشاوند خود ارث ببرد و یا اجنبی از او ارث ببرد؛ و یا منافع مبیع برای غیرمشتري باشد که در اینصورت می توان گفت نفس ملتزم خلاف کتاب و سنت است. یا اینکه التزام به صیغه مصدری نباید مخالف کتاب و سنت باشد؟ مانند اینکه مجرد عدم تزوج خلاف کتاب نیست ولی التزام به این شرط بطور مطلق مخالف با اباجه تزوج است و از این رو نفس التزام مخالف کتاب و سنت است. مرحوم شیخ انصاری پس از تبیین این مسئله منظور از مخالفت شرط با کتاب و سنت را مخالفت نفس التزام با آن می داند و روایت «اسحاق بن عمار» را نیز دلیل واضحی بر این امر دانسته

است. آنچه‌انکه در این روایت آمده است: «المومنون عند شروطهم الا شرطا حرم حلالا» ملاحظه می‌شود که تاکید بر روی فعل شرط کننده است و همچنین به روایت دیگری اشاره نموده است که می‌فرماید «الشرط جائز بین المسلمین مال يمنع منه کتاب اوسنه» یعنی مادامی که کتاب و سنت شرط (به معنی مصدری) را ممنوع نکرده باشد جائز است. (انصاری، ۱۴۱۵، ۳، ۹ و ۱۰)

۱-۲ شرط مستلزم تحلیل حرام و تحریم حلال

در روایتی که اسحاق بن عمار نقل کرده است چنین آمده است که: «المومنون عند شروطهم الا شرطا حرم حلالا او اهل حراما» حال باید روشن شود که مقصود از تحریم حلال و تحلیل حرام چیست؟ هر گاه طرفین به شرطی توافق نمایند که براساس آن حکم حرامی مانند حرمت شرب خمر حلال شمرده شود و یا حکم واجبی مانند وجوب اقامه نماز حرام گردد یقیناً این شرط باطل و بلااثر است و بلکه به اعتقاد بعضی از فقها این امر غیرمقدور و ناممکن است زیرا تحریم حلال و تحلیل حرام در محدوده اختیارات انسان نیست و این امر در اختیار شارع است. (انصاری، ۱۴۱۵، ۳، ۱۷)

اما اگر طرفین بر انجام فعل حرامی مانند قماربازی و یا ترک عمل واجبی نظیر دادن نفقه به عائله واجب النفقه تراضی نمایند اینگونه شروط از مصادیق شروط حلال کننده حرام و حرام کننده حلال محسوب می‌شوند. بنابر این اگر به حسب حکم شرعی امری حرام شده باشد ولی به واسطه شرط ضمن عقد امر مورد نظر بخواهد حلال شود و یا امر حلالی بخواهد حرام گردد در چنین وضعیتی چون شرط و حکم آن موضوع متعارض هستند^۱ شرط مقدور لازم الوفاء نیست. چنین وضعیتی را در حقوق کنونی می‌توان با قوانین آمده و تکمیلی مقایسه نمود. چرا که در عالم حقوق، متعاملین نمی‌توانند برخلاف قواعد و قوانین آمره شرطی را در ضمن عقد درج کنند و چنانچه بر چنین شرطی توافق کنند شرط باطل و بلااثر خواهد بود. با توجه به آنچه ذکر شد معلوم می‌شود که دلالت بعضی از احکام نظیر حرمت شرب خمر بر موضوعشان ثابت است به گونه‌ای که تحت هر شرایطی این موضوع دارای حکم مزبور بوده و قابل سلب از آن نیست بنابراین هر گونه تعهد به انجام یا ترک فعل متعلق چنین احکامی چنانچه بر خلاف حکم تشریحی باشد از موارد تحلیل حرام و تحریم حرام خواهد بود^۲ اکثر واجبات و محرمات از این دسته اند بطوری که این احکام نسبت به موضوع خود ثابت هستند و توافق بر خلاف آنها بی اعتبار و غیرقابل اجرا است. دسته دیگری از احکامی هستند که بر موضوع خود بطور مطلق حاکمند و لیکن چنانچه موضوع آنها دچار تغییر شود حکم اولیه متغییر خواهد بود یعنی عنوان ثانوی سبب تغییر موضوع و تغییر موضوع نیز موجب تغییر حکم اولیه می‌شود به عنوان مثال دادن نفقه از طرف زوج به زوجه در شرایط اولیه واجب است اما اگر زوجه بنا به دلایلی ناشزه گشته و بدون عذر موجه از انجام وظایف قانونی و شرعی خود سرپیچی کند دیگر مستحق دریافت نفقه نخواهد بود بنابراین حکم وجوب انفاق با تغییر در موضوع، حکم وجوب از ذمه زوج برداشته می‌شود و حکم اباحه جایگزین آن می‌شود و یا مثال دیگری که در رابطه با نخوردن میوه برای مدت معینی شرط شود، در اینجا حکم اباحه اولیه رفع و بجای آن لزوم وفای به شرط که همان نخوردن میوه است جایگزین می‌شود.

۱. تحقق تعارض به این صورت است که از یکسو با حکم وجوب وفاء به شرط که مستفاد از احادیث وارد شده است مواجه هستیم و از سوی دیگر با حکم لزوم اجتناب از ارتکاب فعل حرام روبرو هستیم.

۲. از یک دیدگاه احکام بر دو دسته اند: احکام وضعی و احکام تکلیفی: به آنچه که در لسان فقهی و اصول و شرعی حکم گفته می‌شود و یکی از پنج حکم تکلیفی هم نباشد حکم وضعی گفته می‌شود مانند شرطیت و سببیت احکام تکلیفی که احکام خمس تکلیفی هم خوانده شده اند شامل ۵ حکم است. ۱- وجوب که عبارت است از خواستن انجام کاری از سوی شارع و یا راضی نبودن به ترک آن بطوری که انجامش پاداش و ترک آن کیفر داشته باشد مانند وجوب نماز و ادای امانت ۲- حرمت که عبارت است از خواستن ترک کاری و راضی نبودن به انجام آن بطوری که ترک آن پاداش و انجامش کیفر داشته باشد مانند شرب خمر ۳- استحباب که عبارت است از خواستن انجام کاری بنحوی که انجامش پاداش ولی ترک آن کیفر نداشته باشد مانند کمک به مستمندان ۴- کراهت که عبارت است از طلب انجام کاری و یا ترک انجام کاری نظیر مسافرت با اتوبوس (رجوع شود به محمدی ابوالحسن، مبانی استنباط حقوق اسلامی نشر دانشگاه تهران- ۱۳۶۸)

بحث ما در این مقاله عمدتاً به دو قسم اول از احکام تکلیفی یعنی وجوب و حرمت مربوط می‌شود که شرط مخالف آنها موجب تحریم حلال یا تحلیل حرام می‌شود. خلاصه اینکه اگر شرط به احکام وضعیه شرعیه غیرقابل تغییر تعلق داشته باشد و یا احکام تکلیفیه مثل حرام و ترک واجب تعلق یابد چنین شرطی باطل است و الاشکالی در اشتراط آن نیست. نکته دیگری که در این بحث قابل ذکر است این است که در مقام تردید در مورد اینکه آیا شرطی که مقرر شده است فاسد یا صحیح است باید گفت همانگونه که شیخ انصاری (ره) فرموده‌اند اصل صحت شرط است مگر اینکه دلیل خاصی برفساد آن وجود داشته باشد که بموجب آن تحلیل حرام یا تحریم حلال محقق شود و عموم «المؤمنون عند شروطهم» برصحت شرط به عنوان یک اصل دلالت دارد. (انصاری، ۱۴۱۵، ۳، ۱۷)

۱-۱-۳ التزام به ترک مباح

گفته شد هر شرطی که مخالف حکم شرعی باشد باطل است و چنانچه اشتراط به انجام یا ترک آن واقع شود اگر از مصادیق تحلیل حرام و تحریمی حلال باشد فاسد خواهد بود، همانگونه که نفس ارتکاب حرام و یا ترک واجب (بدون اشتراط) در مورد احکام تکلیفیه الزامیه خلاف حکم خداوند است؛ اما در مورد احکام غیر الزامیه یعنی اباحه، استحباب و کراهت چنین نیست یعنی می‌توان فعل یا ترک فعل متعلق احکام غیرالزامیه را مورد اشتراط قرار داد کما اینکه بدون اشتراط هم این موارد را می‌توان انجام داد و یا ترک کرد زیرا خود شارع مقدس این اجازه را داده است؛ و هر گاه فعل یا ترک امور مذکور در عقد شرط شود وفای به شرط بر مشروط علیه واجب می‌شود به عنوان مثال فروش مال توسط مالک یا به نمایندگی از او توسط دیگری و نیز اجاره آن به دیگری مباح است اما اگر در ضمن عقد فروش آنرا به دیگری شرط نموده باشد بر او واجب می‌شود زیرا وجه غالب در شرط ایجاد امری است که قبل از اشتراط بر شخصی واجب نبوده است و پس از آن به واسطه ادله لزوم وفای به شرط انجام امر مورد توافق بر او واجب می‌شود. (انصاری، ۱۴۱۵، ۳، ۲۸ و ۲۹)

در خصوص اشتراط موارد یاد شده نظرات گوناگون وجود دارد. بعضی از بزرگان براین اعتقادند که اشتراط بر فعل مرجوح و ترک مستحب مطلقاً (چه بصورت مستمر و دائمی و چه بصورت موقت) مخالف کتاب و سنت نیست. (نراقی، ۱۳۷۵، ۱۵۱) بعضی دیگر نیز معتقدند که اگر مشروط از مباحات و شرط متضمن ترک آن باشد از جهت شرط بر ترک امر مباح، چنین شرطی فاسد می‌گردد زیرا امر حلالی را حرام کرده است اما اگر شرط به انجام امر مباحی تعلق گیرد صحیح می‌باشد چون در این صورت نه حرامی حلال شده و نه حلالی حرام شده است. هر چند تعهد بر ترک فعل مباح سبب انجام فعل به واسطه وجوب عمل به شرط می‌گردد و مسئولیت مشروط علیه را در صورت عدم وفا به همراه دارد ولی این امر حکمی ثانویه است که از عقد و تعهد نشأت گرفته است ضمن اینکه اشتراط بنحوی است که صدمه‌ای به حکم اولیه (اباحه) وارد نمی‌سازد بلکه تنها مشروط علیه مکلف می‌شود تا به واسطه ایجاد یک مانع (تعهد) مدتی آنچه را به مقتضای اصله الاباحه قابل انجام بود ترک نماید نه اینکه اشتراط به معنای تحریم فعل حلال و رفع حکم اولیه (اباحه) باشد (شهیدی، بی تا، ۱۸۱ و ۱۸۲) به این ترتیب التزام به ترک مباح به معنای تحریم حلال نیست؛ اما آیا اگر این التزام بطور مداوم و به نحو مستمر بر کسی شرط شود باز هم چنین شرطی جائز است و عملاً از موارد تحریم حلال به شمار نمی‌آید؟ در پاسخ به این سوال گفته شده است اشتراط بر ترک امر واجب نشده است تا مصداق مخالفت با کتاب و سنت را پیدا کند^۱. همچنین گفته اند صدق تحریم حلال، مشروط به دو امر است: اول: دائمی بودن شرط دوم: مشروط ترک نوعی مباح باشد نه یکی از مصادیق آن و از این رو نتیجه گرفته اند که اگر مورد اشتراط ترک یکی از موارد مباح باشد حتی اگر بطور دائم نیز باشد اشکالی ندارد. (موسوی بجنوردی، بی تا، ۳، ۲۳۳-۲۳۱)

^۱. در این خصوص در فصل دوم همین بخش به تفصیل و با بررسی دیدگاههای حقوقدانان سخن گفته شده است.

بنابراین آنچه که به عنوان التزام به ترک مباح مورد قبول است التزامی است که بطور جزئی و مرحله ای بوده نه اینکه کلی و دائمی باشد به عبارت دیگر باید بین التزام بر ترک مباح بطور نوعی و نسبت به بعضی از مصادیق آن تفاوت قائل شد همانگونه که بین ترک مباح بطور دائم است که منهی عنه است. به این ترتیب ملاحظه می شود که هر شرط متضمن ترک امر مباح را نمی توان از مصادیق تحریم حلال و نتیجتاً باطل و بلاثر دانست و روشن است که در اینصورت یعنی اگر التزام به ترک مباح بصورت خاص و جزئی را از مصادیق تحریم حلال بدانیم ناگزیر باید بسیاری از تعهدات روزمره موجود در زندگی حقوقی جامعه را باطل بدانیم. به عنوان مثال اگر این تلقی را بپذیریم طلبکار علی رغم اینکه صاحب حق محترمی است نمی تواند در مقابل مدیون ملتزم شود که تا یک سال طلب خود را مطالبه نماید و یا اینکه مالک دربرابر مستاجر خود نتواند دریافت اجاره بهای مقرر را به تاخیر اندازد در حالیکه اگر مورد از مصادیق تحریم حلال باشد این امر امکان پذیر نیست زیرا در مورد اخیر اجرای حکم نهی مستلزم ترک تمامی مصادیق فعل منهی عنه است و بدیهی است که ارتکاب هر کدام از مصادیق امر مباح تحریم حلال محسوب نمی شود چون در این صورت اول یعنی ارتکاب یک مورد از موارد متعلق حکم نهی به معنی رفع حکم نهی تلقی می شود اما در صورت دوم یعنی التزام به ترک یکی از مصادیق امر مباح به معنای رفع حکم جواز نبوده و بنابراین فاقد اشکال است. (شهیدی، بی تا، ۱۸۴-۱۸۱) نتیجه مباحث مطرح شده در این قسمت این است که التزام به ترک مباح چنانچه دائمی نبوده و نوع مباحات را شامل نشود از مصادیق تحریم حلال و یا تحلیل حرام نیست و از این رو با کتاب و سنت منافاتی ندارد بنابراین چنین شرطی بلاشکال و صحیح است که لازمه این امر وجوب و فاء به آن است.

۲- مفهوم شرط نامشروع از دیدگاه قانون مدنی ایران

در این مبحث طی ۳ گفتار جداگانه سعی شده است تا اولاً مفهوم شرط نامشروع به همان معنایی که مورد نظر قانونگذار در متن قانون مدنی بوده است روشن شود. ثانیاً به این پرسش پاسخ داده شود که شرط باید با کدام دسته از قوانین مخالف باشد تا نامشروع تلقی گردد و بر همین اساس بحث لزوم تمیز میان قوانین امری و تکمیلی به میان آمده است ثالثاً توضیح مشخص شود، اینکه قانون مدنی شرط خلاف اخلاق حسنه را قابل اجرا نمی داند به چه علت است.

۲-۱ تبیین وضعیت شرط نامشروع در قانون مدنی

در نظام کنونی حقوق ایران برای اینکه قراردادی نافذ شمرده شود کافی است ۴ شرط را دارا باشد: اولاً برخلاف قانون منعقد نشده باشد ثانیاً نظم عمومی را مختل نسازد ثالثاً اخلاق حسنه و احساسات عمومی را انعقاد و اجرای آن جریحه دارنشود رابعاً در انجا که قانون امری را به عرف محول کرده است و یا در جایی که عرف به منزله قانون محسوب می گردد نباید برخلاف عرف اشتراط به عمل آید (علامه، ۱۳۷۵، ۱۳۳) مخالف شرط با منافع مذکور تحت شرایطی موجب بطلان شرط است که مشروحاً مورد بررسی قرار خواهیم داد.

واژه نامشروع در بند ۳ از ماده ۲۳۲ قانون مدنی نشان می دهد که قانونگذار تنها به مخالفت شرط با قانون نظر نداشته است و می خواهد از نفوذ شرط خلاف اخلاق و مصالح عمومی نیز جلوگیری نماید (کاتوزیان، ۱۳۸۸، ۳، ۱۷۲) برخلاف نظر بعضی از حقوق دانان که آنرا ناظر بر مخالفت با قوانین موضوعه می دانند^۱. ماده ۹۷۵ قانون مدنی نیز موید برداشت اول است که مقرر می دارد «محکمه نمی تواند قوانین خارجی و یا قراردادهای خصوصی را که بر خلاف اخلاق حسنه بوده و یا به واسطه جریحه دار کردن احساسات جامعه یا بعلمت دیگر مخالف با نظم عمومی محسوب می شود به موقع اجرا گذارد اگر چه اصولاً قوانین مذکور مجاز می باشند»

از جمله مواد ۲۱۷، ۲۱۵ و دیگر مواد قانون مدنی از جمله بند سوم ماده ۲۳۲ قانون مرقوم که ناظر به موضوع مذکور است این نتیجه حاصل می شود که مورد تعهد باید مشروع باشد و در غیر اینصورت شرط باطل بوده و قانون آنرا موثر نمی داند. از مذاقه

^۱. برای ملاحظه نظر مخالف و توضیح بیشتر به صفحه ۲۹ همین مکتوب رجوع شود.

در مباحث مطرح شده توسط حقوقدانان درباب شرط نامشروع در مجموع بنظر می رسد که لسان حقوقی شرطی را نامشروع گویند که با قوانین امری یا نظم عمومی اخلاق حسنه و عرف (در مواقعی که نقش تعیین کننده دارد) منافات داشته باشد و به همین دلیل برخی از آنان ماده ۲۳۲ قانون مدنی را صرفاً حمایت از قانون در قراردادهای خصوصی نمی دانند بلکه از مفهوم نامشروع چنین استنباط نموده آن که هدف قانونگذار علاوه بر تثبیت جایگاه قانون تامین اخلاقی بودن شروط نیز هست. (کاتوزیان، ۱۳۷۰، ۳۰۴) و به عبارت دیگر منظور قانونگذار در ماده مذکور از بیان شرط نامشروع فقط قوانین موضوعه نیست بلکه با عنایت به مطالب ذکر شده قبلی بطور قاطع و یقین باید اذعان داشت که شرط ضمن عقد نباید با شرع به معنی اخص یعنی کتاب و سنت مخالفت داشته باشد ذکر این نکته ضروری است که مقصود از شرط نامشروع این نیست که ارتکاب آن فعل یا ترک آن جرم باشد بلکه منظور اعم از جرم و هر عمل بدون مجوز قانونی است که در مقابل روح قانون عملی نکوهیده باشد مانند آنکه خریدار در ضمن عقد بیع بموجب شرط تعهد نماید که اتومبیل شخصی ثالثی را به آتش بکشد و یا اینکه متعهد شود که از ایفاء تعهد خود در مقابل شخص ثالث خودداری نماید. (شهیدی، بی تا، ۳، ۶۳)

همانطور که گفته شد شرطی که نامشروع باشد بلااثر است و به اعتقاد بعضی از حقوقدانان اینگونه شروط در حکم دو شرط دیگر مندرج در بندهای الف و ب ماده ۲۳۲ قانون مدنی یعنی غیرمقدور و بی فایده می باشد زیرا از یکسو وقتی که طرفین می دانند امری قانوناً ممکن نیست و با وجود این آنرا در ضمن عقد قید می نمایند بدیهی است که عدم علاقه بخود را به شرط مورد نظر نشان می دهد و ازسوی دیگر در مسائل حقوقی در واقع امری که قانوناً انجام آن غیر مقدور باشد مثل امری است که حقیقتاً غیرمقدور باشد. (عدل، ۱۳۷۳، ۱۴۱)

باید دانست که شرط گاهی با عقد رابطه مستقیم دارد و سرنوشت آنها به یکدیگر گره خورده است بنابراین عدم مشروعیت شرط موجب بطلان عقد می گردد مثلاً اگر چه شرط موجودی تبعی است اما گاهی نامشروع بودن شرط موجب نامشروع شدن جهت معامله می گردد زیرا همان گونه که از ماده ۱۹۰ قانون مدنی مستفاد می گردد یکی از شرایط صحت عقد مشروعیت جهت آن می باشد مثلاً چنانچه در متن وضعیتی شرط شود که «موصی به» در راه عملی نامشروعی صرف گردد، شرط به جهت نامشروع بودن باطل و وصیت نیز باطل می شود. (محقق داماد، ۱۳۶۸، ۱۰۲) اما گاهی هم مو) ضوع تعهد رابطه مستقیم با عقد ندارد و به همین دلیل عدم مشروعیت ضمن عقد جز در موارد خاص به عقد لطمه ای وارد نمی سازد و در واقع بند سوم ماده ۲۳۲ قانون مدنی ناظر به اینگونه موارد است. (علامه، ۱۳۷۵، ۱۲۴)

لیکن سوالی که مطرح است این است که وقتی شرط مخالف قانون را نامشروع می دانیم کدام دسته از قوانین مورد نظر است؟ قانون با هر امر نامشروع مخالف است اما تشخیص نامشروع بودن هر امری به آسانی میسر نیست و برای عدم مشروعیت آن باید دلیل اقامه شود و شاید از این جهت باشد که بعضی از علمای علم حقوق آنچه را که خلاف قوانین جاری کشور باشد «نامشروع» می دانند و گفته اند برای اینکه این اصطلاح به معنی «خلاف قوانین شرعی» حمل شود قرینه قطعی و صریح لازم است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۷، ۷۰۸) در اینکه شرط مخالف قانون نامشروع شناخته می شود شکی نیست اما آیا مخالفت شرط با کلیه قوانین موضوعه در یک درجه است؟ یعنی آیا طرفین عقد تحت هیچ شرایطی نمی توانند برخلاف قوانین موضوعه امری را در مرود اشتراط قرار دهند؟

قانونگذار همواره در مقام وضع قوانین تخلف ناپذیر نیست بلکه گاهی در مقام بیان قصد و اراده طرفین عقد بر می آید و یا ترتیبی که به اعتقاد او مفیدتر است را یادآوری می شود البته در اینگونه موارد نیز قانون الزام آور است لیکن الزام طرفین به اطاعت از اینگونه قوانین در صورتی است که قبلاً مخالفت صریح از طرف آنها صورت نگرفته باشد. (کاتوزیان، ۱۳۶۷، ۹۸)

در مباحث گذشته یادآور شدیم که از جمع مادتين ۲۳۲ و ۹۷۵ قانون مدنی چنین استنباطی می شود که نه تنها شرط خلاف قانون مورد تایید قانونگذار نیست بلکه شرط نباید برخلاف اخلاق حسنه نیز باشد. بنابراین شرط را از این دیدگاه در دو گروه متمایز می توان مورد مطالعه قرار داد.

۱- شرط خلاف امری و تکمیلی

۲- شرط خلاف اخلاق حسنه

۲-۱-۱ شرط خلاف امری و تکمیلی

شرط خلاف قوانین امری و تکمیلی و غیرقابل اعتناست؟ یا اینکه تقسیم بندی های قانونی در این امر موثر است؟ اجمالا می توان گفت شرط خلاف قانون در صورتی باطل است که امری بودن آن مسلم باشد بنابراین مثلا اگر در عقد نکاح محل سکونت زن برخلاف ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی ۱ به اختیار او گذاشته شود و یا اینکه اگر محل تسلیم مبیع را طرفین به تراضی تغییر دهند اجرای شرط با هیچ مانعی روبرو نخواهد شد زیرا در اینگونه موارد هدف قانون تکمیل قرار داد و تفسیر اراده طرفین است و مقرر نمودن شرطی بر خلاف آنها زیانی به این هدف نمی رساند (کاتوزیان، ۱۳۸۸، ۳، ۱۷۲ و ۱۷۳) دقیقا از همین جا است که بحث لزوم تفکیک و تمییز میان قوانین امری و تکمیلی ضرورت بیشتری می یابد. بنابراین آنچه در پی خواهد آمد پاسخی تفصیلی به ضرورت و پرسش مذکور است.

قبل از بررسی رابطه بین شرط و قوانین امری و تکمیلی لازم است از دو واژه حقوقی تعریف شوند. تمیز بین این دو دسته از قوانین در عمل به آسانی امکان پذیر نیست زیرا ضابطه ثابت و مشخصی در این زمینه وجود ندارد تا بتوانیم به آن وسیله مقصود قانونگذار را در این خصوص اجراز نماییم.

بی گمان یکی اوصاف اصلی قانون امری و الزامی بودن آن است زیرا همه قوانین کم و بیش با منافع عمومی مرتبط بوده و دولت نیز مسئول اجرا و نظارت بر آنها است. بنابراین قوانین امری و تکمیلی قوانینی نیستند که افراد در اجرا و رعایت قوانین دسته اول مجبور باشند ولی در اجرای قوانین دسته دوم کاملا آزاد باشند بعضی از حقوقدانان معتقدند که مبنای تقسیم بندی قوانین به امری و تکمیلی درجه اجبار به اجرای آنهاست (کاتوزیان، ۱۳۶۷، ۹۸) شاید هم ملاک این تقسیم بندی درجه اهمیت قوانین باشد چرا که گاهی مبنای قانون از دیدگاه قانونگذار در درجه بالایی از اهمیت قرار دارد به نحوی که به افراد اجازه نمی دهد که در تنظیم روابط حقوقی خود بر خلاف آن تراضی نمایند بهر حال آنچه اهمیت دارد این است که قانونگذار اراده افراد برخلاف آن قوانین را باطل و بلا اثر می داند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۱، ۹۶)

اما همواره اینگونه نیست که مقنن در مقام وضع قوانین امری و الزامی باشد بلکه گاهی نیز در صدد بیان اراده مفروض متعاملین است و گاهی نیز ممکن است قوانینی را وضع نماید که اجرای آن را برای جامعه مفیدتر می داند که البته رعایت اینگونه مقررات نیز الزامی است لیکن با این تفاوت که طرفین حق دارند برخلاف آنها تراضی نماید اما اگر توافقی مخالف با آن قوانین بین متعاقدين حاصل نشده باشد ملزم به رعایت آن هستند.

بنابراین با توجه به آنچه ذکر شد می توان تفاوت این دو قسم قانون را اینگونه بیان کرد که قوانین امری بدون چون و چرا مطلقا الزام آور هستند و افراد به هیچ وجه حق سرپیچی از آنها را ندارند لیکن قوانین تکمیلی در صورتی الزام آور هستند که طرفین قبلا بر خلاف آن تراضی نکرده باشند.

بعضی از صاحب نظران معتقدند که: «هر گاه قانون مربوط به نظم عمومی باشد امری است و هر گاه غرض قانون حفظ منافع خصوصی افراد باشد تکمیلی است». (کاتوزیان، ۱۳۶۷، ۹۹)

مطابق ماده ۱۰ قانون مدنی طرفین تا جایی که برخلاف قانون توافق نکرده باشند برای انعقاد هر گونه قرارداد آزادند بنابراین مورد شرط نیز نباید منافی قانون باشند. زیرا اعمال حقوقی در صورتی که مخالف قوانین باشد واجد آثار حقوقی نخواهند بود و ضمانت اجرای پیش بینی شده در قانون یعنی الزام به وفا نیز فقط شامل تعهداتی است که بطور صحیح واقع شده باشند.

از مجموع مباحث گذشته می توان نتیجه گرفت که از دیدگاه حقوق لزوم مشروع بودن شرط به معنی عدم مخالفت با قوانین آمده است زیرا همانگونه که گفتیم قواعد امره برای حفظ نظم جامعه وضع شده اند و همواره مصلحت عمومی را مد نظر قرار می دهند و طبیعتا اراده افراد در تغییر و تبدیل آن بلا اثر است. تفاوتی نیز نخواهد داشت که این امر از طریق تعهد اصلی باشد و یا از ناحیه تعهد فرعی و تبعی باشد به عبارت دیگر شرط نامشروع شرطی است که برخلاف حکم قانونی باشد مانند آنکه در ضمن عقد نکاح شرط شود که حق طلاق در اختیار زوجه باشد و یا آنکه زوج را نداشته باشد. زیرا طبق ماده ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی ۱ و سایر مواد قانونی مربوط به طلاق که از قوانین امره هستند اختیار زوج در طلاق از جمله حقوق قابل انتقال یا اسقاط نیست و چنین شرطی نامشروع و باطل خواهد بود.

نتیجه گیری:

مفهوم شرط نامشروع از دیدگاه فقه امامیه شرع مقدس اسلام اگر چه بر اصول مسلمی مبنی بر لزوم پایداری مومنین بر تعهدات وفاداری آنان به شروط خویش پایه ریزی شده است لیکن لازمه وفاداری به شرط را مشروع بودن آن دانسته است. از اینرو چنانچه در عقد شرطی درج شود که با شرع مخالفت داشته باشد آن شرط فاسد است. باید دانست که در صورت مشروعیت شرط براساس اصل لزوم پابندی به عهود چنانچه وفاء به شرط مستلزم انجام فعلی باشد. انجام آن واجب و اگر مبتنی بر ترک عملی باشد ترک فعل مشروط بر مشروط علیه لازم می‌شود؛ اما اگر مفاد شرط انجام فعل نامشروعی باشد مانند شرب خمر و یا ترک عمل واجبی باشد مانند ترک نفقه زوجه دائمی بدون عذر موجه، چنین شرطی به واسطه مخالفت با شرع مفسد می‌باشد؛ اما چنانچه موضوع شرط از اموری باشد که شارع آن را نهی ننموده و در مورد آن امری نیز نداشته باشد اشتراط آن اعم از اینکه فعل باشد و یا ترک فعل جائز است زیرا چنین شرطی مخالف کتاب و سنت نیست. به عبارت دیگر هر شرطی که دلیلی از سوی شارع بر وجوب یا ترک آن نباشد مانعی در اشتراط آن وجود ندارد. در خصوص مشروع بودن شرط یعنی لزوم عدم مخالفت آن با کتاب و سنت روایاتی از ائمه معصومین سلام الله علیهم وارد شده است که بعضی از آنها عینا نقل می‌شود:

در فقه امامیه نیز لزوم نامشروع نبودن شرط ضمن عقد متفق علیه است. در حال حاضر که تحقق قراردادهای پیچیده و گنجاندن شروط متفاوت و به کارگیری روشهای برتری طلبانه بر مدار نفع شخصی رو به افزایش است آگاهی هر چه بیشتر شهروندان از صحت و فساد شرط و اینکه چه شروطی مورد حمایت و اجرا قانونگذار و محاکم است و تاثیر شروط باطل بر عقد و نیز آثار شرط باطل نسبت به طرفین قرارداد ضرورتی انکار ناپذیر است زیرا بطلان شرط نقش مهمی در عقد دارد و گاه موجب از بین رفتن قرارداد می‌شود و این مسئله می‌تواند در مواردی اصل مترقی آزادی قراردادها را بلااثر و ناکارآمد جلوه دهد بر همین اساس این وجیزه که در حد توان و بضاعت مزاجه نگاهی به بند ۳ ماده ۲۳۲ قانون مدنی است

فهرست منابع

۱. امامی، سید حسن. (۱۳۶۸). حقوق مدنی. بی جا: اسلامیه. جلد ۱ و ۴. چاپ هفتم.
۲. جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۶۷). ترمینولوژی حقوق. بی جا: گنج دانش. چاپ دوم.
۳. جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۶۷). (۱۳۷۱). مقدمه عمومی علم حقوق. بی جا: گنج دانش. چاپ سوم.
۴. شهیدی. (بی تا). جزوه حقوق مدنی. بی جا: بی نا.
۵. عدل، مصطفی (منصور السطنه). (۱۳۷۳). حقوق مدنی. بی جا: بحرالعلوم. چاپ اول.
۶. علامه، سید مهدی. (۱۳۷۵). شروط باطل و تاثیر آن در عقود. بی جا: مانی. چاپ اول.
۷. فخلعی، محمد تقی. (۱۳۸۸ ش). تحول آرای فقیهان امامی در باب روشها و ابراز انشای عقد همراه با تحلیل دیدگاه امام خمینی (س). فصلنامه متین. شماره ۴۴.
۸. کاتوزیان ناصر. (۱۳۶۷). مقدمه علم حقوق. بی جا: بهنشر. چاپ نهم.
۹. کاتوزیان ناصر. (۱۳۷۷). دوره مقدماتی حقوق مدنی (وقایع حقوقی). بی جا: شرکت سهامی انتشار. چاپ دوم.
۱۰. کاتوزیان ناصر. (۱۳۸۸ ش). حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها. تهران: شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا. ج ۱. چ ۷.
۱۱. محقق داماد، سید مصطفی. (۱۳۶۸). ناشر اندیشه های نو در علوم اسلامی. چاپ اول.
۱۲. انصاری، مرتضی. (۱۳۷۳). مکاسب. بی جا: دهقانی. جلد دوم و سوم، دوره سه جلدی. چاپ اول.
۱۳. انصاری، مرتضی. (۱۴۱۵ ق). المکاسب. قم: باقری.

۱۴. موسوی بجنوردی، سید میرزا حسن. (بی تا). القواعد الفقهیه. بی جا: اسماعیلیان. جلد ۳، دوره ۷ جلدی.
۱۵. نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۴ ه.ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت- لبنان: دار إحياء التراث العربی. ۴۳ جلد. هفتم.
۱۶. نراقی، ملا احمد. (۱۳۷۵ ش). عوائد الأيام. قم: مرکز النشر التابع لمكتب الإعلام الإسلامی. ج ۱.

An illegitimate condition from the viewpoint of the ulama and the law

Masoumeh Asadi Nian

Master of jurisprudence and Islamic law

Abstract

The terms of marriage are one of the important issues in society. The inclusion of a condition or condition during the contract is inherently not a religious prohibition, nor a legal objection, but it can be said that in some cases it is desirable and even necessary and can play an important role in establishing a contract and promoting sustainable social values. But the main point in this regard is that the condition of the contract is in the correct form and in accordance with the Islamic criteria, so if a condition is in this situation, it will not be credible and will not be effective. Accordingly, the present article examines and examines the illegitimate conditions of the contract, and attempts, based on jurisprudential opinions and legal opinions, to state the reason or reasons for the lack of legitimacy of these terms.

Keywords: condition, illegitimate, effect
